

## نقد و بررسی «حدائق السحر في دقائق الشعر»

رشیدالدین وطواط

دکتر مریم دلاور<sup>۱</sup>

دانش آموخته دکتری در رشته زبان و ادبیات عربی

(۶۳ - ۹۴)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۶/۱۰

### چکیده:

مقاله حاضر در راستای شناسایی کتاب «حدائق السحر في دقائق الشعر» تألیف علامه «رشیدالدین وطواط» و آشنایی با روش‌ها و شیوه‌های ابداعی و تقلیدی وی در تبیین و تفسیر آرایه‌های بلاغی است. این اثر ارزشمند در سده ششم هجری پس از «ترجمان البلاغه» تألیف «رادویانی» دومین کتاب بلاغی به زبان فارسی است. و از آنجا که وطواط بر این باور بوده که کارش برتر و بی‌نقص‌تر از رادویانی است و در آن دشواری و نادرستی وجود ندارد، نگارنده بر آن شد که ضمن پژوهش نقد و نظرهای موجود درباره این اثر، دشواری‌ها و گره‌های آن را بررسی نموده و موارد تأثیرپذیری وطواط از آثار پیشینیان به ویژه رادویانی و تأثیرگذاری او بر آیندگان را مورد بحث و نظر قرار دهد.

واژه های کلیدی: حدائق، وطواط، آرایه‌های ادبی، بلاغی، بدیع، بیان.

---

۱. پست الکترونیکی نویسنده: mdelavar210@gmail.com

## مقدمه

به نظر می‌رسد با توجهی که گویندگان، نویسندگان و سرایندگان به کاربرد صناعات ادبی می‌نمودند، آثار متعدد و مستقلی در این باره نگارش یافته باشد، ولی جز سروده‌ها، گفته‌ها و نوشته‌های فصیح و بلیغ که در گوشه و کنار آثار نهاده شده، هیچ نشانی از اثر مستقل در دست نداریم.

کتاب «حدائق السحر فی دقائق الشعر» تألیف «رشیدالدین وطواط» حدود نیم سده پس از «ترجمان البلاغة»، دومین کتابی است که درباره صناعات ادبی، بلاغی به زبان فارسی نگارش یافته است. صاحب این اثر میان سال‌های (۴۸۰ تا ۴۸۷ هـ ق) پا به عرصه گیتی نهاده و براساس گمانی که «اقبال آشتیانی» نموده، این اثر حدود اواسط قرن ششم هجری تألیف شده است، و از آنجا که مؤلف کتاب در میان دانشمندان، ادیبان و نویسندگان فارسی زبان جایگاهی بس بزرگ داشته و نظم و نثر او مورد استناد بوده و از کتاب «حدائق السحر» او نسخه‌های خطی فراوانی شناسایی شده و چاپ‌های گوناگون و نادرستی از آن انجام یافته است، از این رو ضرورت ایجاب می‌نمود یکی از اهالی علم و معرفت که در تاریخ و ادب فارسی توانایی لازم را دارا باشد، رنج و زحمت پژوهش پیرامون این کار بزرگ را بر عهده گیرد، و پس از تصحیح و تحقیق و گشودن گره‌های دشوار، به چاپ و انتشار آن به شیوه‌ای نوین اقدام نماید، و این فرد توانا کسی نبود، مگر زنده یاد «عباس اقبال آشتیانی» که این مهم را به بهترین شکل ممکن به انجام رسانید و آن را در سال ۱۳۰۸ ش چاپ و منتشر کرد.

فهرست واره آنچه اقبال در این زمینه انجام داده، بدین ترتیب است:

۱- شرح حال رشید وطواط، ذکر سلسله نسب او به «عمر بن الخطاب» خلیفه پیامبر (ص)، تولد او در بلخ، آموزش و مکان تعلیم و تربیت وی، استادان و معاصرانش از ایران و پادشاهان، منابع معتبر شرح حال او، مقام‌ها و منصب‌های او، اوصاف ظاهری وطواط، مقام علمی و ادبی، مسافرت او با «اتسز»، عزل و نصب او، «منتجب الدین» و طرفداری او از رشید وطواط، ممدوحان وی در اشعار، استشهاد به اشعاری که وی در

مدح سروده است، استشهاد به دیگر سروده‌های او، شعر او دربارهٔ هجران مادر. (همان، ص: د - ر) ۲- مقام وطواط در سرودن اشعار عربی و فارسی (همان، ص: ر - ش)  
۳- روابط و مناسبات میان وطواط با دانشمندان و ادیبان روزگارش. (همان، ص: ت - مد) ۴- نثر فارسی رشید وطواط. (همان، ص: مد - نب) ۵- آثار و تالیفات او. (همان، ص: نب - نج) ۶- وصف کتاب حدائق السحر. (همان، ص: نج - سد = ۱-۲)

زنده یاد اقبال در مقدمه، « حدائق السحر » را شاهکار وطواط توصیف نموده و پیرامون «علم بدیع» چنین گفته است: « علم بدیع نیز مثل بسیاری دیگر از شعب فنون ادبی از علوم مختصهٔ زبان عربی است و غیر از بعضی صنایع معنویه آن؛ مثل تشبیه و استعاره و غیره که برای اهل هر لغتی طبیعی و جزء ذات هر زبان و طبیعت هر انسانی است، بقیه مخصوصا صنایع لفظیه آن از قبیل سجع، ترصیع، تجنیس و غیره، اول مرتبه در زبان عربی مورد توجه قرار گرفته، به خصوص که این زبان به مناسبت وسعت دایره لغت و کثرت الفاظ مترادفه به سهولت، تمام زمینه برای این کار را فراهم دارد...» (همان، صص: نج - نط = ۵۸ - ۵۹)

گفتار اقبال در توجیه وجود برخی صناعات ادبی در زبان و ادب عربی جای درنگ و تأمل دارد، زیرا وجود سجع و گونه‌هایی از تخلیس - مثلا- در زبان فارسی و برخی از زبان‌های دیگر طبیعی می‌نماید و نمی‌توان در این باره حکمی استوار و قطعی صادر نمود؟!!

در ادامه اقبال از نخستین تألیف بدیع عربی که به دست « ابن معتز عباسی » (۲۴۷ هـ ق / ۲۹۶ هـ ق) نگارش یافته، یاد می‌کند و سپس نخستین شاعران و ادیبان ایرانی که به علم بدیع توجه نموده و آثاری نگارش کرده‌اند همچون: محمود منشوری، قطران، فرخی و غیره را بر می‌شمرد. بر همین اساس وی «ترجمان البلاغة» را که هنگام پژوهش وی از آثار « فرخی » به‌شمار می‌رفت، از آن فرخی دانسته و آنگاه می‌گوید که بطور قطع رشید وطواط در کتاب «حدائق السحر» تحت تأثیر کتاب‌های عربی بوده است.

وی شماری از شاعران و ادیبان مورد استشهاد رشید را یاد می‌کند و برخی از منابع مورد استناد رشید همچون «یتیمه الدهر ثعالبی» و «ذمیه القصر باخرزی» را نام می‌برد و می‌گوید، رشید سی تن از شاعران فارسی را یاد نموده و خود در همین مقدمه نام آنان را آورده است و موارد استشهاد برخی از آنها همچون عنصری (۱۶ موضع) و متنبی (۲۱ موضع) را بر می‌شمارد و می‌افزاید که «رشید» از «فردوسی» و «سنایی» یاد نکرده و از معاصرانش نیز شاهی نیاورده است.

۷ - تاریخ تالیف قطعی کتاب «حدائق» معلوم نیست. اقبال گوید: از قرائن معلوم می‌شود که نگارش آن در زمان ایل ارسلان (۵۵۱ هـ - ۵۶۸ هـ) پسر و جانشین اتسز بوده است (همان - صص ۵۸-۵۹). ۸- پاره‌ای از موارد تقلید و طواط و تفسیر و توضیح‌های او را به نمایش می‌گذارد. (همان، صص - سه). ۹- چاپ‌های مختلف حدائق السحر را می‌شناساند. (همان، ص - سط) ۱۰- نسخه‌های خطی مورد تصحیح و مراجعه خود را معرفی می‌نماید. (همان، ص: سی) ۱۱- کاربردهای صرفی و نحوی و دستوری مهم، و رسم الخط نسخه مورد بررسی خود را نشان می‌دهد. (همان، ص: عا) ۱۲ - در پایان این مقدمه سودمند، تاریخ فراغت از پژوهش را: «تهران ۱۳۰۸ هجری شمسی عباس اقبال» ذکر نموده است. (همان، ص ۷۳) ۱۳- عکس صفحه اول و آخر نسخه کلیشه شده است. (همان، صص: ۷۴ - ۷۵) ۱۴ - فهرست مندرجات. (همان، صص ۱-۲) ۱۵ - متن با پانوشته‌های سودمند واژگان عربی، معرب و مشکول و در پی نوشت‌ها: اشعار فارسی و عربی و کتاب‌ها و اشخاص و مکان‌ها و غیره با توضیح و تفسیر مناسب و مستند آمده است. (همان، صص ۳-۸۷) ۱۶- حاشیه‌ها و توضیح‌های بسیار سودمند در پایان ذکر شده است. (همان، صص ۸۹ - ۱۵۰) ۱۷ - فهرست‌ها به ترتیب الفبا شامل: فهرست اعلام، نام کتاب‌ها و اسامی شهرها و قبایل است.

پژوهش‌های سودمند اقبال پیرامون «حدائق السحر» و رشید و طواط و گزارش مفصلی که در مقدمه آورده، ما را از بازآوری آنها بی‌نیاز می‌کند و شایسته است در این مقاله به اموری بپردازیم که در پژوهش‌های اقبال نیامده است.

نگارنده بدین مناسبت نخست سرگذشت تألیف «حدائق السحر» و سبب نام‌گذاری کتاب و سپس متن مقدمه رشید را با فهرست‌واره فصول یاد می‌کند و آنگاه به بررسی و نقد و نظر می‌پردازد.

### ۱- سرگذشت تألیف «حدائق السحر»

شایسته است نقد و نظر درباره «حدائق السحر» و کتاب‌هایی از این دست که در سده‌های پیشین نگارش یافته، براساس آگاهی از شرایط و اوضاع و احوال آن روزگاران باشد، چرا که هر چند ما در عصری نوین بسر می‌بریم و تمام امکانات طبع و نشر کتاب و مقاله و پایان‌نامه و وسایل ارتباط جمعی و اطلاع‌رسانی و غیره را در اختیار داریم، در موارد عدیده‌ای دچار مشکل هستیم، از این رو باید درباره پیشینیان خردمندانه به داوری بنشینیم و از آوردن عبارت‌هایی ناشایست همچون: «این مولفان منجمد بوده و قالبی و خشک مسائل را بررسی نموده‌اند، و حوزه تصویرها را در موضوعات مختلف تا چه اندازه محدود و غیر قابل گسترش تصور کرده‌اند». (شفیعی کدکنی، صص ۴۰-۴۱-۱۲۴-۱۲۰) دوری کنیم و معتدل و میانه‌رو باشیم و با قلمی دلنشین و منصف به دور از تند و خشونت به تحلیل و نقد و بررسی بپردازیم.

رشید وطواط دانشمندی بزرگ و ادیبی گرانمایه است که در میدان عمل دست به نگارش کتابی سودمند برده و میراثی بس گرانبها در ادبیات فارسی بجا نهاده است، وی در منصب‌های بلند پایه روزگار خود قرار داشت و با دولتمردان و بزرگان همنشین بود و داد و ستد اجتماعی و سیاسی داشت. و این مجموعه امور در پدید آوردن روش‌ها و سیرت‌های پسندیده و ناپسندیده تاثیر بسیار دارد. همان هنگام که خوارزمشاه اتسز<sup>(۱)</sup> کتاب «ترجمان البلاغة» را به او نشان داد، وطواط به خوبی دانست که در درون شاه خوارزم چه گذشته است. همچنین بر چگونگی آگاهی اتسز بر تألیف «ترجمان» مطلع شد، بویژه که چنین اثر بدیعی در روزگار فرمانروایی پیش از او به نگارش در آمده بود؛ زیرا «رادویانی» در پایان مقدمه «ترجمان» گوید: «تقدیم مجلس فلان نمودم» او دستور داد جهت جاودانی نام خود از روی آن نسخه‌ها استنساخ نمایند، و این جاودانی نام، و عنوان «دانش پروری» همواره در اذهان ایرانیان و شاهان در همه دوره‌های تاریخی موج

می‌زد، آرزویی بوده که در سر هر دارنده زر و زوری وجود داشته و دارد. از آغاز دیباچه «حدائق السحر» تا پایان آن می‌توان بسیاری از مسائل روانشناختی رشید و طواط و روزگار او را دریافت. و نگارنده براساس نشانه‌هایی که در این کتاب یافته و برخی از آنها که به حدس و گمان نزدیک است این مسائل روانشناختی را می‌نمایاند. سلطان خوارزمشاه اتسز، رشید و طواط را طلبید و کتاب «ترجمان البلاغة» را به او نمایاند، حال چرا فرمانروای خوارزمشاهی و طواط را برای معرفی یک کتاب طلبیده است؟! در حالیکه این امیر نه کتابشناس بوده و نه در این گونه موضوع‌ها، پژوهش و جستجو می‌نموده است.

بی گمان دانشوری آگاه، خوارزمشاه را از آنچه در دیباچه «ترجمان» آمده آگاه ساخته و اهمیت کار رادویانی را تبیین نموده و شاه خوارزم را بر اثری همسان در راستای جاودانی نام و تبلیغ دانش دوستی و دانش پروری برانگیخته بوده است، بنابراین اتسز به ابداع و ابتکار اثر و اهمیت آن آگاه شد و و طواط را برای ساختن اثری مانند «ترجمان» فرا خواند، و و طواط که خود را مردی هوشیار و آگاه بر محیط علمی و فرهنگی دربار و مشرف بر امور می‌دانست و در سرودن اشعار به زبان فارسی و عربی توانا بود، فرمان خوارزمشاه را مطاع دانست و بی درنگ بدان پرداخت، و روی یکایک نکات دیباچه «ترجمان» که احتمال می‌داد فرزانه‌ای آن را مورد نظر شاه خوارزم قرار داده باشد، دست گذارد و از آن جمله است:

رادویانی در دیباچه «ترجمان» چنین می‌نماید که کتابی درباره صناعات ادبی بلاغی به زبان فارسی ندیده است، بنابراین اثر وی نخستین کتاب فارسی در این موضوع خواهد بود. پس چنین آورده: «یک بیت هزل و طیبیت نیز از وی دور کردم، تا همه دواعی انس اندر وی موجود بود...» (مقدمه ترجمان ص ۳)

وطواط نقد و نظر خود را از همین جا آغاز می‌نماید و می‌گوید: «نگاه کردم ابیات شواهد آن کتاب را بس ناخوش دیدم، همه از راه تکلیف نظم کرده، و به طریق تعسف فراهم آورده و با این همه از انواع زلل و اصناف خلل خالی نبود...» (مقدمه حدائق، ص ۱)

روشن است که فاعل فعل‌های «نظم کرده و فراهم آورده»، رادویانی است که می‌بایست صناعات ادبی را در ابیات فارسی می‌یافت و فراهم می‌آورد؛ شاید اگر به گفته خودش «روزگار اندک از پس این شغل کردم» توجه بیشتری مبذول می‌داشت، منصفانه‌تر نگاه می‌کرد، زیرا منظور این است که «ترجمان» را در زمان اندکی فراهم آورده، بنابراین طبیعی است که در آن سروده‌هایی سست، گاه با معنا و مفهومی کم رنگ و کم مایه پدید آمده باشد، هرچند شایسته نیست کم و اندک بودن شواهد را عیبی بزرگ شمرد و آن را دلیل بر بی اعتباری اثری بدیع دانست. زیرا ممکن است مولف شواهد دیگری را نیافته باشد و چنانچه استشهادی اینگونه دلیل بی اعتباری کتاب «ترجمان» باشد در بررسی‌ها خواهیم یافت که سستی‌های «حدائق» اگر بیشتر از «ترجمان» نباشد، کمتر هم نیست.

## ۲- سبب نام گذاری کتاب به «حدائق السحر فی دقائق الشعر»

از نام کتاب چنین بر می‌آید که موضوع کتاب پیرامون نکات و دقایقی است که در شعر بکار رفته است، ولیکن سبک و شیوه کتاب چنین نیست، وطواط بر اساس حقیقت صناعات ادبی، به نظم و نثر هر دو استشهاد می‌نماید. دکتر «تویسرکانی» در کتابی که پیرامون «حدائق» نگاشته، می‌گوید: «رشید با توجه به اینکه در مقدمه می‌گوید: «صنایع بلاغی دو زبان را در نظم و نثر مورد بررسی قرار دادم»، چرا آن را «حدائق السحر فی دقائق الشعر» نامیده و شعر تنها را موصوف و مظروف دقایق قرار داده است؟». پس از آن احتمال داده که چون کاربرد و تجلی این صنایع بیشتر در شعر بوده از اینرو چنین قیدی را یاد کرده است. «تویسرکانی، صص ۶-۱) نگارنده معتقد است در تسمیه کتاب وجه دیگری هم قابل احتمال و توجیه است، و آن گفته معروف: «إن من البیان لسحراً، و إن من الشعر لحکمة» است، تویسرکانی شعر را مظروف دانسته در حالی که شعر ظرف است. «حدائق السحر» یک بیان استعاری است و سحر بیان، سخن پر معنا و شگفت آور را گویند، سخن سحر آفرین تنها در شعر نیست، و آن هنگام که سحر بیان با حکمت و موسیقی شعر و آفرینش‌ها و صورت‌های خیالی آمیخته گردد، کلام، اعتلا و رفعت می‌یابد و این موسیقی آمیخته با آفرینش و هنرهای خیال در کلام مثنوی آن-

گونه که شایسته است، تحقق نمی‌یابد از اینرو ظرف «سحر بیان» را کلام منظوم قرار داد تا دقایق صناعات بلاغی، موسیقی و هنر آن را افزون گرداند.

شاید شایسته‌ترین سبب این نام‌گذاری مقدمه خود مؤلف باشد:

\*الحمد لله على ما أفاض علينا من نِعَمِهِ الْمُتَرَعَّةِ الْحَيَاضِ، وَ مَنَنِهِ الْمُتَرَعَّةِ الرِّيَاضِ، وَ

الصلوة على خاتم أنبيائه و سيد اصفياؤه محمد و آله الأبرار و أصحابه الاخيار \*

چنین می‌گوید مؤلف کتاب، امیر امام رشید الدین سعد الملک محمد بن محمد بن عبدالجلیل کاتب: «روزی من بنده را، خداوند ملک عادل خوارزم شاه اتسز - نور الله مضجعه - که در ایام دولت او عقود فضل منتظم بود و بنای جهل منهدم، طلب فرمود، بر موجب فرمان بشتافتم و سعادت خدمت او دریافتم، کتابی در معرفت بدایع شعر پارسی که آن را «ترجمان البلاغه» خوانند، بمن نمود، نگاه کردم، ابیات شواهد آن کتاب را بس ناخوش دیدم، همه از راه تکلف نظم کرده و به طریق تعسف فراهم آورده و با این همه از انواع زلل و اصناف خلل خالی نبود، واجب شد بر من بنده که پرورده آن درگاهم، در معرفت محاسن نظم و نثر دو زبان تازی و پارسی این کتاب ساختن و این مجموع پرداختن هر چند این جمله مهم که آورده گشت، غیضی است از فیض آنچه پادشاه اسلام را - خلد الله ملکه و سلطانه - از اقسام فصاحت و اسالیب بلاغت حاصل است، لکن خدمت اهل فاقه جز به قدر الوسع و الطاقه نتواند بود و اگر در اجل تاخیر باشد و روزگار مهلت دهد و تقدیر یزدانی بر وفق مراد انسانی رود کتابی خواهم ساخت محیط به جمیع انواع علم شعر از عروض و القاب (؟) و قوافی و محاسن و معایب نظم، چنانک چون ذکر جمیل پادشاه اسلام - نَبَّتَ اللهُ دَوْلَتَهُ - در جهان مخلد و مؤبد ماند و امتداد دهور و ایام و تعاقب شهور و اعوام آثار آن را معدوم و مدروس نگرداند و این کتاب را حدائق السحر فی دقائق الشعر نام نهادم» (وطواط، ۱۳۶۲، ص ۲)

### ۳- فرهنگ مصطلحات «حدائق السحر»

رشید وطواط در پایان «حدائق السحر» می‌گوید: «الفاظی که در زبان اهل این صناعت

افتاده است و از مصطلحات ایشان شده بیرون از آنچه یاد کردیم» (همان، ص ۸۵):



وی مصطلحات زیر را با تفسیری مناسب بیان کرده است: مدح و مدیح و مدحت، هجو و هجا، تشبیب، نسیب و غزل، مصرع، خصی، ترجیع، عکس، تدویر، مدور، مکرر، متنافر، متلایم، رویت و فکرت، جزالت، سلاست، سلس، تعسف، رکالت، سهل، ممتنع، (همان، صص ۸۷-۸۵)

ابداع و ایجاد این بخش از کتاب همانند دیگر بخش‌های کتاب، بسیار سودمند است و افزون بر درستی و استواری، تفسیری که برای مصطلحات یاد نموده است. مزیت دیگر آن عبارتست از اینکه، اهل ادب زبان ویژه‌ای دارند و فهم آثار آنها بدون شناخت مصطلحاتشان بسیار دشوار و سخت است؛ شرح و توضیح این اصطلاح‌ها راه فهم متون ادبی را هموار می‌سازد.

#### ۴- بررسی حدائق و نقد و نظر پیرامون صناعات ادبی آن

۴-۱) وطواط صناعات ادبی را با صنعت « ترصیع » آغاز نموده و سپس به بیان صناعات دیگر پرداخته است، بدین‌گونه که هر صنعتی موضوع و مقوله‌ای جدا از صنعت دیگر است و در بیان صنعت‌های ادبی ترتیب منطقی، مانند: از کلی به جزئی و بر عکس و غیره ضرورت ندارد. بدان‌گونه که دکتر تویسرکانی در کتاب «بحث پیرامون حدائق السحر» یاد کرده‌اند؟!

۴-۲) حدائق در تفسیر صنعت‌ها به نظم و نثر فارسی و عربی استشهاد نموده است و شیوه اش در راستای « بدیع تطبیقی » و مقارنت صناعات ادبی و توان به کار گرفتن آنها در برابری زبان فارسی با عربی، مهم و شایان توجه است.

۴-۳) تعریف‌ها و تفسیرهایی که در «حدائق» آمده، گویای آن است که وطواط از رادویانی متأثر شده است؛ بعنوان نمونه ترجمان در فصل دوم زیر نام « الترصیع و التجنیس » آورده: «و هر چند که این صنعت که یاد کردیم به تن خویش جایگاهی بدیع دارد و پایگهی رفیع، چون با وی عملی دیگر یاد گردد. چون تجنیس یا مانند وی، پرمایه تر و بلند پایه تر شود» (رادویانی، ۱۹۴۹، ۱۰)؛ «حدائق» هم صنعت دوم خود را الترصیع مع التجنیس قرار داده و نوشته: «هر چند صنعت ترصیع بزرگ است، چون با او عملی دیگر مثل تجنیس و غیر آن یاد شود بلند تر گردد» (وطواط، ۱۳۶۲، ۱۵)

افزون بر اینکه بسیاری از شواهد فارسی حدائق همان شواهد ترجمان است و این نوع استشهاد اتفاقی نیست؟!

۴-۴) برخی شواهد و طواط خود ساخته می‌باشد.

۴-۵) نقد و نظر در حدائق زیاد است.

۴-۶) شرح و تفسیر حدائق گسترده است.

۴-۷) و طواط صنعت «مضارعت و مشاکلت» را با عنوان «تجنیس» یاد می‌کند و می‌گوید: و این چنان باشد که دو لفظ آورده باشند که در خط متشابه یکدیگر باشند و در نطق مخالف و از نثر فارسی: «شب تاریک و راه باریک» و از نظم این شعر ساخته خود را گواه می‌آورد:

در خدمت تو اسب معالی بتاختم      وز نعمت تو نرد امانی بباختم

(همان، صص ۱۱-۱۰)

نگارنده معتقد است عنوان «مضارعت و مشاکلت» برای این صنعت مناسب‌تر است، زیرا «تجنیس خط» وقتی صحیح است که ما خط را بی نقطه و اعراب فرض کنیم و لیکن در زمان رشید الدین و طواط چنین نبوده است.

۴-۸) حدائق در مواردی تفسیر و توضیح لغوی متناسب با معنی اصطلاحی نیاورده است، همچون صنعت «الاشتقاق» که آن را «اقتضاب» نیز گویند، و همین‌طور صنعت «الأسجاع» (حدائق، صص ۱۴-۱۲) و گاهی معنای لغوی مصطلح، متناسب با معنای اصطلاحی است؛ بطور مثال در صنعت «اعنات» گوید: «اعنات»: در کاری سخن افکندن باشد». (همان، ص: ۲۶)

۴-۹) و طواط صنایع ادبی را بطور مفصل شرح و تفسیر کرده و برخی از صنایع را به شعبه‌ها و فروع بیشتری بخش نموده است، مانند: «تجنیس» و «قلب» و «تشبیه» و «اعتراض الکلام قبل التمام» و «حشر» و غیره.

۴-۱۰) در اکثر کتاب‌های بدیعی به کلام منثور توجه کمتری شده است، ولی کتاب

حدائق از این کمبود خالی است.

۴-۱۱) با توجه به اینکه پیش از «حدائق» کتاب‌های بلاغی مهمی مانند: «البدیع» ابن معتز و «اسرار» و «دلایل» جرجانی و غیره نگارش یافته بود و شاید وطواط از آنها آگاه بوده، و بدان‌ها نگریسته باشد، ولیکن از هیچ کتاب معتبر بلاغی یادی نکرده. و این بس عجیب است؟! و برای ما روشن نیست که چرا اینگونه عمل نموده؟! شاید به هنگام تالیف بدان‌ها دسترسی نداشته است؟!

۴-۱۲) «حدائق» مصطلح «الكلام المحتمل بالمعنيين الضدين» را تحت عنوان «الایهام» آورده که نزد بسیاری از بدیعیان رایج و شایع است (همان، ص: ۳۹)

۴-۱۳) مصطلح «الحذف» در «حدائق» با عنوان «المجرد» آمده که هر دو در بدیع بکار رفته است (همان، ص ۶۴)

۴-۱۴) وطواط گستردگی و پهنآوری برخی از صنایع ادبی در زبان‌های عربی و فارسی را نشان داده است، وی در «مراعات نظیر» نوشته: «و کم شعر بود در عرب و عجم که از این صنعت خالی بود، اما در درجات حسن تفاوت افتند.» (همان، ص ۳۴)

۴-۱۵) وطواط اهمیت صنایع و دلپسندی آنها را خاطر نشان می‌سازد و در باب «رد العجز علی الصدر» می‌گوید: «و از علم‌های گزیده و صنعت‌های پسندیده در باب بلاغت «رد العجز علی الصدر» است. (همان، ص: ۱۸)

۴-۱۶) وی زبردستی شاعران را در صنعتی یا صناعی توضیح می‌دهد و می‌گوید که این صنعت را فلان شاعر بسیار آورده است، بطور مثال؛ در باب «سجع متوازی» نوشته: «وازين معنى خواجه مسعود سعد و شعر من بسیار یافته شود.» (همان، ص ۱۵)، و در «تجنیس مکرر» یاد نموده: «و قطران را قصیده ای است ترجیع تا آخر قصیده این صنعت را بکار داشته است.» (همان، ص ۹۰)

۴-۱۷) وطواط برخی شاعران را در بکار بردن صنعتی ارزیابی می‌نماید و آنان را ستایش، یا نکوهش می‌کند؛ در «تجنیس مطرف» بیتی از قصیده «ابوبکر قهستانی»، می‌آورد و آنگاه می‌گوید: «و این قصیده از اول تا آخر آراسته است بدین صنعت و صنعت‌های خوب دیگر» (همان، ص ۱۰)

۱۸-۴) کاربرد برخی صنایع را دلیل بر قدرت طبع و قریحه شاعر می‌داند، و در «المقلوبات» نوشته: «و از جمله صنعت‌هایی که در نظم و نثر بدیع و غریب دارند و بر قدرت طبع و خاطر شاعر و دبیر دلالت کند، مقلوب است و مقلوب باشکونه باشد.» (همان، صص ۱۶-۱۵)

۱۹-۴) آسانی و دشواری صنایع را از نظر کاربردی یاد می‌نماید. خردی و بزرگی برخی از صنایع را از نظر بکارگیری نشان می‌دهد، در باب نوع دوم از «رد العجز علی الصدر» گوید: «و این نوع از نوع اول شریف‌تر است و به گفتن مشکل‌تر.» (همان، ص ۱۹۰)

۲۰-۴) اختلاف نظر دانشمندان را در وجه تسمیه صنایع یاد می‌کند، بطور نمونه، در صنعت «المتضاد» آورده: «و این را خلیل احمد «مطابقه» خوانده است.» (همان، ص ۲۴)

۲۱-۴) وطواط گستردگی صنایع را در همه زبان‌ها یاد می‌کند مثل اینکه در مورد استعاره می‌گوید: «و این صنعت در همه زبان‌ها بسیار است.» (همان ص ۲۹)

۲۲-۴) زیبایی و شیرینی برخی از صنایع را مشروط می‌نماید، و در خصوص «استعاره» عنوان می‌کند: «و چون استعارت بعید نباشد و مطبوع بود، سخن را آرایش تمام حاصل گردد.» (همان ص ۲۹)

۲۳-۴) در استشهاد به نثر یا نظم گاهی مقام و موضع و مناسبت ایراد کلام و یا ساختن آن را یاد می‌کند، بطور مثال: در «حسن المطلاع» قصیده شبل الدوله را در مدح مکرم بن العلا می‌آورد. (همان، ص ۳۰)

۲۴-۴) گاهی سرایندگان تازی و پارسی را از نظر قدرت و قریحه شاعری مقایسه می‌کند؛ مثل اینکه در «حسن تخلص» گوید: «و بیشتر اوقات عنصری نیکوست و او در این معنی پارسیان را چون متنبی است تازیان را.» (همان، ص ۳۲)

۲۵-۴) گاهی شعری را در حد اعجاز می‌شمارد، مانند شعر زیر در بخش مراعات

نظیر:

أَخَا الْفَوَارِسِ لَوْ رَأَيْتَ مَوَاقِفِي      وَالخَيْلُ مِنْ تَحْتِ الْفَوَارِسِ تَنْحَطُّ  
لَقَرَأْتَ مِنْهَا مَا تَخْطُ يَدُ الْوَعْيِ      وَالْبَيْضُ تَشْكُلُ وَالْأَسِنَّةُ تَنْقُطُ

در بیت اول، میان «موقف حرب» و «خیل» و «فوارس» را جمع کرده که همگی متناسب و نظیر یکدیگرند؛ و در بیت دوم میان «وغی» و «بیض» و «أسنة» و «قراءت» و «شکل» و «نقط» را جمع نموده است و همه متناسب و متقارند و این ویژگی در بیت از حد اعجاب بیرون شده و در حد اعجاز آمده است. (همان، صص ۳۵ - ۳۴)

۲۶-۴) با اینکه پیش از وطواط جرجانی و زمخشری و غیره در تفسیر و توضیح مسائل بلاغی به اصول منطقی و فلسفی و کلامی تمسک نموده‌اند، وی در بیان صناعات، در هیچ موردی استدلال عقلی نکرده است.

۲۷-۴) در تفسیر و توضیح «استعاره» گوید که: لفظی را از معنایی حقیقی و به جای دیگر بر سبیل عاریت انتقال دهند، و کاربرد این صنعت در همه زبان‌ها بسیار زیاد است.

این تفسیر که با تعریف بسیاری از بلاغیان انطباق دارد، نزد برخی از اهل ادب از جمله، جرجانی و سکاکی رایج بوده و به صورت کلی گاهی بر تمام انواع مجاز از مرسل تا استعاره اطلاق می‌شده است. (تویسرکانی، ۱۳۲۸، ص ۱۸)

آنچه تویسرکانی به عنوان نقد وطواط در رساله خود آورده با اندک تاملی پذیرفته نمی‌شود؛ چرا که فرق است میان استعاره لغوی و مجاز، میان استعاره مصطلح و مجاز. و او این تفاوت‌ها را بیان نکرده و حکم کلی داده است.

۲۸-۴) در باب تشبیه (وطواط، ۱۳۶۲، ۴۲) اگر چه تفسیر و توضیح مناسب آورده و از تشبیهات درست و نیکویی چون تشبیه زلف به شب، و نعل اسب به هلال ماه، یاد می‌کند، ولیکن درجه حسن تشبیه را در تشبیهاتی همسان تشبیه‌های یاد شده، پندارد و گوید: اگر تشبیه حسن بدین صورت انجام نپذیرد به ناچار باید تشبیه محسوس به محسوس باشد، لازم به ذکر است وی تشبیه معقول به معقول بوجه خیال و وهم را نپذیرفته و بر تشبیه‌های «ازرقی» که اینگونه‌اند، خرده گرفته است. این بخش از سخنان وطواط در درجه نخست با ذوق ادبی، مناسبت چندانی ندارد و چه بسا در تشبیه‌های عقلی و وهمی و خیالی، زیبایی‌هایی قابل توجه وجود دارد؛ و دو دیگر اینکه تشبیه از جمله صناعاتی است که در اغلب زبان‌ها وجود دارد، و چنین داوری درباره آن روا

نباشد؛ و سه دیگر آنکه خروج تمام تشبیه‌های «ازرقی» احتیاج به تأمل و درنگ و دقت بیشتری دارد.

وطواط درباره «تشبیه مقلوب» گفته: «در صنعت تشبیه نیکوتر و پسندیده‌تر آن شود که اگر عکس کرده باشد، «مشبه به» به «مشبه» مانند کرده آید، سخن درست بود و معنی راست و تشبیه صواب؛ چون تشبیه زلف به شب و اگر شب را به زلف تشبیه کنند هم نیکو بود، و شبیه تشبیه هلال به نعل اسب که اگر نعل اسب را به هلال تشبیه کنند هم نیکو بود». (همان، ص ۴۲) این گفته مورد بحث و نظر بلاغیان است و از معاصران آقایان دکتر علوی مقدم و دکتر اشرف زاده آن را یاد نموده‌اند (علوی مقدم، معانی و بیان، ص ۹)

تشبیه عکس و تشبیه مقلوب دو موضوع و دو مقوله‌اند که در کتاب‌های متقدمان بررسی نگردیده، و متاخران هم تحقیق مناسبی پیرامون آن انجام نداده‌اند و شایسته است مورد توجه پژوهندگان فنون بلاغی قرار گیرد، و حدود آن دو مشخص شود، تفسیری که در بالا به نقل از وطواط یاد گردید، همان تشبیه مقلوب است؛ اما درباره همین «تشبیه مقلوب» که در آن مشبه و مشبه به جابجا می‌شود، نگارنده بر این باور است که اینگونه جابجایی و نقل و انتقال در باب تشبیه روا باشد، مگر دلیلی بر ناروایی آن داشته باشیم، اما برهان روایی اینگونه تشبیهات از این قرار است که تشبیه دو چیز به یکدیگر مشابهت یکی به دیگری را ثابت کند و مشابهت به قول اهل ادب میان دو چیز است که هر یکی به اعتباری مشبه و به اعتباری دیگر مشبه به محسوب شود و به قول اهل عقل این دو اثر از مقوله اضافه یا چیزی شبیه به آن هستند. اهل ادب ظهور کامل وجه شبه را در یک تشبیه معمولی در مشبه به می‌دانند، و وجه شبه در مشبه به اظهر و اقوی از مشبه است، البته این در صورتی است که مقصود از بیان تشبیه، صرف مشابهت باشد و چنانچه غرض از تشبیه به قول ادیبانی همچون وطواط نیکو و پسندیده بودن و یا به قول برخی، مبالغه باشد، آن دو را جابجا می‌کنند و این یک اصل کلی در باب تشبیه است و از موارد مهم صور خیال به‌شمار می‌رود، و در همه جا روا باشد، مگر آنکه خلاف آن منظور گردد و یا در مواردی، چنین جابجایی روا نباشد.

جمله «أحسن التشبيهات إذا عكس لم ينتقض» هم «تشبیه مقلوب» و هم «تشبیه عکس» را در بر می‌گیرد، زیرا نخست عکس در ارکان صورت پذیرفته و بار دیگر بایستی در وجه شبه و عوارض و اوصاف دگرگونی پدید آورد و اصالت وجه شبه را از مشبه به گرفته و به مشبه دهد. این اصل - همانگونه که یاد گردید - همه جا بکار می‌رود، جز در مواردی که به هیچ وجه این جابجایی امکان نداشته باشد. به هر حال اگر جابجایی «زلف و شب» و «هلال و نعل اسب» روا باشد، چرا «زید و اسد» و «لب و لعل» و «خد و ورد» روا نباشد؟! به نظر می‌رسد تشخیص این جابجایی بر عهده ذوق است، چنانکه اگر تناسب داشته باشد و در سخن ایجاد زیبایی و لطافت نماید، روا و شایسته است در همه جا بکار رود.

۲۹-۴) «تشبیه عکس» از انواع تشبیهاتی است که بلاغیان کمتر متعرض آن شده‌اند و - همانگونه که یاد گردید - با تشبیه مقلوب تفاوت دارد، چه «تشبیه مقلوب» جابجایی مشبه و مشبه به است، یعنی «مشبه» را «مشبه به» گردانی و لیکن تشبیه عکس آن است که یکی از دو امر متقابل منطقی یا شبیه به آن را به دیگری تشبیه کنند، خواه تقابل تضاییفی باشد یا تضاد یا دیگر انواع تقابل، بدین گونه که، صفت ضدی را به ضد دیگر نسبت دادن و آن دو را به هم تشبیه نمودن است. از مثال‌هایی که وطواط آورده، می‌توان به تشبیه زمین به آسمان و بر عکس اشاره نمود که در واقع صفت را به موصوف خود ندادن، بلکه بر عکس به ضد آن سپردن است (همان، ص ۲۴۷)

۳۰-۴) شیوه تفسیر و تعریف وطواط براساس شرح لفظ و تعریف ادبی و رسم ناقص منطقی است و براساس باور "دکتر تویسرکانی"، بر پایه تعریف علمی و منطقی کامل نیست. (تویسرکانی، ۱۳۲۸، ۴۰)

۳۱-۴) «تشبیه کنایت» چنین تعریف شده: «از مشبه کنایت به لفظ مشبه به بی ادات تشبیه» (وطواط، ۱۳۶۲، ۴۲) این تعریف در واقع همان «استعاره کنایی» است که در مصطلح متقدمان عنوان‌های تشبیه کنایی، استعاره و کنایه را دارد و به تدریج «استعاره کنایی» شده است.

۳۲-۴) «تشبیه تسویه» این گونه تعریف شده که: شاعر یک صفت از صفات خویش و یک صفت از صفات مقصود را بگیرد و هر دو را به یک چیز مانند کند، این تعریف در واقع از قبیل ذکر عام بعد از خاص است، زیرا «صفتی از خویش و صفتی از مقصود را به یک چیز تشبیه کرده» یعنی «دو چیز یا بیشتر را به یک چیز تشبیه کردن و خاص را زیر عام بردن» است؛ و متاخران هم تشبیه تسویه را عبارت از تشبیهی که «مشبه آن متعدد و مشبه به واحد» باشد، تعریف می‌کنند که تعریفی کامل‌تر است؛ چرا که حصر مشبه بر دو عدد وجهی ندارد. (همان، ص ۴۶)

۳۳-۴) «تشبیه اضمار» (همان، ص ۴۹) این تشبیه یکی از بهترین و زیباترین تشبیهات در باب مشابهت است و در کتاب‌های بلاغی کمتر به تبیین آن پرداخته‌اند، این تشبیه با «تشبیه ضمنی» یکی نیست و دو صنعت ادبی جداگانه‌اند، «تشبیه اضمار» عبارت از تشبیهی است که در ظاهر سخن نشانه‌ای از تشبیه نیامده باشد، بلکه مشابهت میان دو چیز در درون و دل گوینده انجام گیرد و با حذف ادات تشبیه و عدم توجه به وجه شبه چنین می‌نماید که تشبیه مقصود نبوده، شایسته است شعر «معزی» را بنگریم:

گر نور مه و روشنی شمع تو راست      پس کاهش و سوزش من از بهر چراست  
گر شمع تویی مرا چرا باید سوخت      گر ماه تویی مرا چرا باید کاست.  
(همان، ص ۴۹)

در این دو بیت: محبوب به ماه و شمع تشبیه شده و وجه شباهت آن به ماه در رونق و جلا و روشنی بخشی به دیگران است، و به شمع نیز از جهت روشنی و آرامش بخشی تشبیه گردیده، از دیگر سو ماه پس از بدر رو به کاهش می‌گذارد، و شمع هم کاهش می‌یابد و هم می‌سوزاند، و شاعر این دو وجه شبه اخیر را مدنظر قرار نداده است و به نظر می‌رسد منظور او رونق و افزایش و روشنی و آرامش بوده، و با نگاهی دیگر می‌توان گفت او محب را به منزله جسم و تن، و محبوب را به منزله جان فرض نموده و به نظر او آنچه روشنی ابدی دارد، محبوب، و آنکه از بین رفتنی است، محب است.



۳۴-۴) «تشبیه تفصیل» این مورد هم از بهترین انواع تشبیه است که کتاب‌های بلاغی کمتر به آن اشاره کرده‌اند. در این تشبیه گوینده پس از انجام تشبیه برای نشان دادن بزرگی و عظمت و شان و اعتلای مشبه از تشبیه باز می‌گردد، و کاستی مشبه به را نشان می‌دهد. (همان، ص ۵۰)

۳۵-۴) امکان اجتماع چند صنعت بدیعی و اقتضای این اجتماع در کلام، بلاغت بیشتری را بیان می‌نماید، در «سیاقه الاعداد» وطواط می‌گوید: «و اگر با این صنعت ازدواج لفظ یا «تجنیس» یا «تضاد» یا صنعتی دیگر از صنعت‌های بلاغت یاد شوند، گزیده و پسندیده‌تر بود...» (همان، ص ۵) مثال اجتماع «سیاقت اعداد» با «ازدواج» به پارسی: «فلان در علم و حلم و نسب و حسب و رشاد و سداد و کفایت و هدایت و تدین و تصون نادره‌تر زمان و واسط عقد اقران است». (همان، ص ۵۰)

۳۶-۴) در فصل «بیان جمع با تفریق» گوید: «این صنعت چنان باشد که شاعر دو چیز جمع کند در تشبیه به یک چیز باز میان ایشان جدایی افکند به دو صفت متغایر، مثالش از شعر تازی مراست:

فَوَجَّهْكَ كَالنَّارِ فِي ضَوْئِهَا      وَ قَلْبِي كَالنَّارِ فِي حَرِّهَا

در این بیت جمع کرده‌ام میان روی معشوق و دل خویش در ماندگی به آتش، باز تفریق کرده‌ام به روشنایی و سوزانی. (همان، ص ۷۶)

بیان این صنعت بدین‌گونه بهتر می‌نماید که: تشبیه دو چیز یا بیشتر به چیزی در وجه شبه‌های متعدد و موجود در مشبه به و جدایی هر مشبهی از مشبه دیگر به تناسب وجه شبه مخصوص به آن، در مثال فوق، میان روی محبوب و قلب محب به آتش را جمع نموده جز آنکه روی محبوب در روشنایی و درخشندگی شبیه آتش است و دل محب در حرارت و داغی و گرمی به آتش تشبیه شده است.

۳۷-۴) وطواط بیان نموده که امکان برخی از صناعات جز به تکلف بسی دشوار است، مثل «جمع با تفریق و تقسیم» پس گوید «و من هیچ نظم ندیدم که این هر سه حال را جامع بود مگر شعر یکی از شعرا در دو بیت پارسی و اینست:

آنچه تو را بند کرد بنده ات را      نیز بندی کردست نه پدید چه پنهان  
بند تو از آهنست و بند من از غم      بند تو بر پای و بند بنده ات بر جان

در این دو بیت نخست جمع کرده است شاعر میان معشوق و میان خویشان به بند کرده شدن، باز آن بند کرده شدن را تفریق کرده به پیدایی و پنهانی، و باز در بیت دوم تقسیم کرده که هر بندی بر کجا و چگونه است» (همان، ص ۷۷)

نگارنده معتقد است اول آنکه، اگر این امور از روی اتفاق و یا قریحه و استعداد انجام گیرد، جالب است و گرنه تکلف و تعسفی بیش نیست؛ دو دیگر آنکه سبب دشواری روش است، زیرا جمع، گرد آمدن دو یا چند چیز باشد، و تفریق و تقسیم پراکندن آنها و آوردن هر سه در موضوعی نیازمند تناسب این امور با مفاهیم مورد نظر است و شایسته است این تناسب با دقت اندیشه انجام گیرد.

۳۸-۴) و طواط برخی از صنایع ادبی را خاص شاعران پارسی می‌داند، مانند اینکه در صنعت «المردف» بیان می‌دارد: «وقوف طبع شاعر و بسط او در سخن به بر بستن ردیف خوب ظاهر شود...» (همان، ص ۸۰)

۳۹-۴) و طواط صنعت استدراک (همان، ص ۸۰) را نپسندیده و کاربرد آن را روا ندانسته است؛ ولیکن داوری او نسبت به این صنعت پذیرفته نیست، زیرا وی گویا تنها کاربرد آن را پیرامون سخن مدح و ستایش محدود نموده، در صورتی که صناعات ادبی بایستی جنبه علمی و کلیت داشته باشد، ذوق باید تناسب کاربرد آن را بچشد و چه بسا آن را زیبا یابد، و داوری را به ذوق می‌سپاریم نه دیدگاه یک فرد؟!

۴۰-۴) مولف گرانقدر نسبت به پاره‌ای از دانشمندان و سراینده‌گان بسیار خوش‌بین بوده و آنان را به نیکی یاد کرده است، وی در ضمن صنعت «المردف» و «حسن التعلیل» از زمخشری با عنوان «فخر خوارزم» نام می‌برد. (همان، ص ۷۹) و در صنعت «الکلام الجامع» درباره متنبی می‌گوید: «و متنبی را در این باب ید بیضا و طریقتی زهرا بوده است...» (همان، صص ۸۱-۸۲)، و در همین صنعت درباره «مسعود سعد» می‌نویسد: «و بیشتر اشعار» مسعود سعد سلمان»، کلام جامع است، خاصه آنچه در حبس گفته

است، هیچ کس از شعرای عجم در این شیوه به گرد او نرسند نه در حسن معانی و نه در لطف الفاظ « (همان، ص ۸۲)

وطواط در صنعت حسن تخلص «کمالی بخارایی» را که از شاعران و منشیان عهد سنجر (۴۷۹-۵۲۲ هـ ق) بوده می‌ستاید و این بیت او را یاد می‌کند:

رخ تیره سر بریده نکو سار و مشک بار      گوید که نوک خامه دستور کشورم  
سپس می‌گوید و این تخلص کمالی، خوب است و اعتقاد من آن است که در عرب  
و عجم هیچ کس به از این تخلص نکردست و این از کارهای کمالی بدیع است. (همان،  
صص ۳۱-۳۲)

۴-۴۱) وطواط می‌گوید: و اهل روزگار از قلت معرفت ایشان به تشبیهات ازرقی  
مفتون شده‌اند و در شعر او همه تشبیهات از این جنس [تشبیهی که مشبه به آن در  
اعیان خارجی و صورت آن در وهم و خیال نمی‌باشد] است و به کار نیاید. « (همان،  
ص ۴۲)

۴-۴۲) وطواط در انواع جمع و تفریق و تقسیم گوید: جمع تنها، این صنعت چنان  
باشد که شاعر دو چیز یا زیادت را در یک صفت جمع کند و آن را «جامع» خوانند، و  
این صنعت جامع را روا بود که مظهر بود، روا بود که مضمهر باشد، مثالش از شعر تازی،  
شاعر راست:

فَاحْوَالِي وَ صَدْعُكَ وَ اللَّيَالِي      ظَلَامٌ فِي ظَلَامٍ فِي ظَلَامٍ

در این بیت احوال شاعر (عاشق) و زلف معشوق و شب مجموع است در ظلام، و  
ظلام البته پنهان نیست. در این شعر افزون بر صنعت جمع دو نکته اساسی دیگر وجود  
دارد: یکی صدغ را به لیالی و احوال را به هر دو، به ترتیب تشبیه نموده، و چون احوال  
به صورت جمع آمده لازمه آن حالی بر حالی یا حالی مترتب بر حالی است و در آن  
ظلمات بعضها فوق بعض است و منظور این بود که بگوید احوال بسیار تیره است، دو  
دیگر تشبیه صدغ به لیل نیست، بلکه به لیالی است، (صدغ الحبيب و حالی - کلاهما  
کاللیالی) برای (ظلام فی ظلام)، و صدغ مجموعه تارهای مو است که بر روی هم

انباشته شده، و مثل شب اندر شب است، و این بسیار لطیف است. مثال از شعر فارسی، "قمری" راست:

آسمان بر تو عاشق است چون من      لاجرم همچو منش نیست قرار  
در این بیت آسمان و عاشق را بواسطه عشق در صفت بی‌قراری جمع کرده است و  
بی‌قراری جامع است و مظهر (همان، ص ۷۵)

جامع در باب «فصل و وصل» علم معانی و وجه شبه در باب استعاره علم بیان  
مورد گفتگو است و بدین ترتیب «جامع معانی» و «جامع بیانی» و «جامع بدیعی» که در  
فنون بلاغی مصطلح شده با یکدیگر متفاوت است و مناسب است در جای خود تبیین  
گردد. (دیباجی، تحلیل و نقد علوم بلاغی، یادداشت‌ها)

#### ۵- نقد و بررسی شیوه و روش « وطواط » پیرامون آرایه‌های بلاغی

۱-۵) وطواط در تفسیر و توضیح صناعات ادبی به تبیین و تعریف و مثال نپرداخته  
و گهگاه نقد و نظر درباره کاربرد یک صنعت ادبی و یا ستایش و نکوهش شاعری و  
غیره را یاد نموده است، بطور مثال: تشبیه خیالی و وهمی را زیبا نمی‌داند و شاعرانی  
چون ازرقی را که در شعر خود اینگونه تشبیهات را بکار برده‌اند مورد نکوهش قرار  
می‌دهد و چنین می‌آورد: «البته نیکو و پسندیده نیست، اینکه جماعتی از شاعران کرده-  
اند و می‌کنند؛ چیزی را تشبیه کردن به چیزی که در خیال و وهم موجود نباشد، و نه  
در اعیان چنان‌که «انگشت» (زغال) افروخته را به دریای مشکین که موج او زرین باشد  
تشبیه کنند و هرگز در اعیان نه دریای مشکین موجود است و نه موج زرین، و اهل  
روزگار از قلت معرفت ایشان به تشبیهات ازرقی مفتون شده‌اند و در شعر او همه  
تشبیهات از این جنس است و بکار نیاید.» (وطواط، ۱۳۶۲، ۴۲)

۲-۵) نکوهش تشبیه وهمی و خیالی و نقد آن از طرف برخی بدیعیان مانند وطواط  
از آن جهت است که گویا بر این باورند که مشبه به بایستی امری حقیقی و واقعی، و  
موجود خارجی باشد، در صورتی که چنین نیست، اگر به امر وهمی و خیالی منزلت و  
مقام امری خارجی را دادیم و صفت یا اوصافی از امور خارجی را وصف امری خیالی

و وهمی گردانیدیم، بلاغت تشبیه چندان افزون می‌گردد که در تشبیه محسوس به محسوس به آن اندازه تحقق ندارد.

۳-۵) وطواط در صفت «حشو قبیح» در مورد شعر کمالی می‌آورد:  
از بس که بار منت تو بر تنم نشست در زیر منت تو نهران و مسترّم  
لفظ «نهران» در بیت زیادتی است که آب این شعر را برده است چه نهران و مستر هر دو یک معنی است و بدین تکرار ناواجب حاجت نیست. (همان، ص ۵۳)

۴-۵) در صنعت «استدراک» گوید: «این صفت چنان باشد که شاعر بیت را آغاز نهد به الفاظی که پندارند هجو است، پس استدراک کند و به مدح باز آرد...» مثال دیگر از شعر پارسی شاعر گوید:

اثر میر نخواهم که بماند بجهان      میر خواهم که بماند بجهان در اثر  
و به نزدیک من آن است که اگر شاعر این طریق نسپرد بهتر باشد، زیرا که چون استدراک کند عیش ممدوح به فال بد ناخوش کرده باشد و لذت سخن ببرد. (همان، ص ۸۰)

نگارنده معتقد است؛ این نوع داوری پیرامون یک صفت ادبی که باید عمومیت داشته باشد نارواست چرا که فقط کاربرد آن برای ممدوح درست نباشد و اگر جایی دیگر متناسب باشد، چه بسا زیبایی بسیار داشته باشد، و صدور چنین حکم کلی روا نیست.

#### ۶- منابع حدائق السحر

ادیب و دانشمندی چون رشید وطواط که در فرهنگ و ادب فارسی و عربی تبخّر داشته و دارای ذهنی گسترده بوده و از نظم و نثر هر دو زبان بهره بسیار یافته است، و همان‌گونه که از برخی مکاتبات او بر می‌آید مقام و منزلت اجتماعی او ایجاب می‌نموده که نکات دقیق و ظریف ادبی را به‌کار بندد و به‌واسطه آن جلب نظر یا دفع ضرری بنماید، طبیعی است که سروده بسیاری از شاعران فارسی‌گو و عربی‌سرا را خوانده و شنیده و از منابع گوناگون همچون دیوان‌ها و کتاب‌های لغت و ادب و غیره، سخنان و اشعار آنها را بدست آورده باشد.

اقبال در مقدمه «حدائق السحر» (ص: سج) گوید: وطواط بر روی هم از سی تن شاعر فارسی زبان پیش از خود یاد نموده و از شاعران عرب به منتبی و بحتری و ابونواس توجه بیشتری داشته و از «یتیمه الدهر» ثعالبی، و «دمیه القصر» باخرزی، و آثار صاحب بن عباد، و بدیع الزمان همدانی و زمخشری و کتاب‌های بلاغی استفاده نموده است، وی از فردوسی و سنایی یادی نکرده و از اشعار معاصران خود نیز استشهدی نیاورده است. وطواط در صنعت «تجنیس مکرر» گوید: «و قطران (در گذشته حدود ۴۹۰ هجری) را قصیده‌ای است ترجیع تا آخر قصیده این صفت بکار داشته و مطلع آن قصیده این است:

یافت زی دریا دگر بار ابر گوهر بار بار      باغ و بستان یافت گویی ز ابر گوهر بار بار  
(همان، صص ۹-۱۰)

وی در تفسیر صنعت «متلون» از کتاب «مختصر منشوری» و شرح آن از «خورشیدی» موسوم به «کنز الغرائب» یاد نموده است. (همان، ص ۵۵)

«ابو سعید احمد بن محمود منشوری سمرقندی از شاعران دوره سلطان محمود غزنوی است، وی در صنعت «متلون» مختصری ساخته بوده که همه ابیات آن دارای صنعت «تلون» بود و بیتی از آن با سی و اندی وزن عروضی خوانده می‌شده است. «خورشیدی» که از او نشانی بدست نیامده، مختصر منشوری را شرح نموده و «کنز الغرائب» نامیده است. (همان، مقدمه اقبال، ص: س و ص: ۱۲۹)

#### ۷- تاثیر «حدائق السحر» در آثار ادبی

جایگاه اجتماعی رشید وطواط و پایگاه علمی و ادبی او چنان بود که «حدائق السحر» پس از تالیف پرآوازه گردد و به قدری شهرت یابد که از روی آن نسخه‌ها بر گیرند، و از آنجا که دربار اتسز تبلیغ آن را به سود خود می‌دانست. نسخه‌هایی از آن را در قلمرو خود پراکند و از دیگر سواطرافیان و طرفداران وطواط هم در این راستا کوشش بسیار نمودند و «حدائق» در میان اهل علم و ادب به سرعت شهرت یافت، و به این علت که ایرانی تقلید و پیروی را همچون سرشتی اکتسابی در خود نهاده دارد. با پدیداری "حدائق" نمونه سازی از روی آن آغاز گردید.

اقبال در مقدمه خود (ص: سو- سط) شماری چند از سراینندگان و آثاری که در این زمینه تالیف گردیده را شناسانده است. افزون بر این در فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها نیز آثار بلاغی فراوانی یافت شده که به گونه‌ای بر حدائق نگریسته و پذیرای آن بوده‌اند؛ برخی از این پژوهش‌ها در راستای کوتاه یا بلند نمودن ساخته‌های وطواط است و بعضی دیگر در رنگ آمیزی‌های سخن از آن سود برده‌اند و این است چند نمونه از آنها:

۱-۷) «بدایع الأسحار فی صنایع الأشعار» از «فخر الدین قوامی مطرزی گنجه‌ای» اوایل قرن ششم هجری که در شعر مصنوع دستی داشته و قصیده مصنوع خود را تحت عنوانی که یاد گردید، نامیده است.

۲-۷) «مفاتیح الکلام فی مدایح الکرام» قصیده مصنوعی از «سید قوام الدین حسین بن صدر الدین علی شروانی» است که از شاعران نیمه نخستین سده هفتم هجری است و به «ذوالفقار» متخلص است.

۳-۷) «المعجم فی معاییر أشعار العجم» «تالیف شمس الدین قیس رازی» که در اوایل سده هفتم هجری نگارش شده است.

۴-۷) «بدر جاجرمی» سراینده دربار خواجه بهاء الدین محمد جوینی (در گذشته ۶۸۷ هـ)، از وی قصیده‌های مصنوع بسیار به جا مانده است.

۵-۷) «نزهة الأبصار فی معرفة بحور الأشعار» از «شرف الدین فضل الله حسینی قزوینی» مولف کتاب «المعجم فی تاریخ ملوک العجم» که در حوالی ۷۴۰ هجری در گذشته است، وی افزون بر قصیده ای مصنوع به نام «نزهة الابصار» قصاید مصنوع بسیاری سروده است.

۶-۷) «حقائق الحدائق» از «شرف الدین حسن بن محمد رامی تبریزی»، مولف کتاب «أنیس العشاق» که در دستگاه شیخ اویس ایلکانی (۷۵۷-۷۷۶ هـ) بوده، و «حقائق» خود را به عنوان شرحی بر «حدائق السحر» وطواط نگارش داده است.

۷-۷) «مخزن البحور» و «معیار جمالی» هر دو از «شمس فخری اصفهانی» است که در سده هشتم هجری می‌زیسته است.

۷-۸) «صرح ممرد» از «خواجه سلمان ساوجی» (۷۰۹ - ۷۷۸ ه) و آن قصیده مصنوعی است که ساوجی به پیروی از قصیده «سید ذوالفقار شروانی» سروده است.  
 ۷-۹) «دقائق الشعر» از «علی بن محمد» مشهور به «تاج الحلاوی» که در سده هشتم هجری می‌زیسته است.

۷-۱۰) «بدایع الصنایع» و «تکمیل الصناعة» هر دو از «میر سید برهان الدین عطاء الله بن محمود مشهدی» (در گذشته ۹۱۹ ه) است.

۷-۱۱) «بحر الصنایع» از سراینده‌ای متخلص به «حسن» که در (۷۳۱ ه) سروده شده است.

۷-۱۲) «مخزن المعانی» از «اهلی شیرازی» (در گذشته ۹۴۲ ه) و آن را به پیروی از قصیده «صرح ممرد» «سلمان ساوجی» سروده است.

۷-۱۳) «شرح حدائق السحر» از «میرزا ابوالقاسم فرهنگ» (۱۲۴۲ - ۱۳۰۹ ه) فرزند «وصال شیرازی» که در (۱۲۹۷ ه) تألیف نموده است.

#### ۸- گزارش‌ها و گزیده‌های «حدائق السحر»

تنها اثری که پیرامون صناعات بدیعی به زبان فارسی، پیش از «حدائق السحر» و طوطا نگارش یافته و در دسترس می‌باشد، کتاب «ترجمان البلاغة» است؛ و با فرض وجود شمار اندکی از آثار عروضی و بلاغی پیش از آن به زبان فارسی، از اهمیت این کتاب ارزشمند کاسته نمی‌شود چرا که تألیف «حدائق» چیرگی و مهارت و طوطا را در این موضوع پدیدار ساخت و روشن نمود که او در یافتن صنعت‌های ادبی بلاغی آماده بوده و حضور ذهن داشته و جایی که به شاهدی دسترسی نداشته، خود به ساختن شاهد می‌پرداخته؛ و اهل ادب و فرهنگ به خوبی آگاهند که این کار چندان هم آسان نبوده و نیست؟!

فرهنگیان دربار خوارزمشاهی در آرزوی آن بودند که و طوطا هر چه زودتر اثر مورد نظر دربار را آماده سازد و پیشکش دارد، شتاب و سرعت در هر کاری می‌تواند نارسایی‌هایی را ایجاد نماید، و بر این اساس طبیعی خواهد بود که «حدائق» مشمول چنین حکمی باشد، و این نمی‌تواند به اهمیت یک چنین اثری زیان چندانی وارد سازد.



اسلوب ایجاز و اختصار «حدائق السحر» و استشهاد وطواط به مثال‌های فارسی و عربی رسا و نارسا، و ابهام و نارسایی در برخی تعریف‌ها و تفسیرهای وی پیرامون بعضی از صنعت‌های ادبی بلاغی، پیروان «حدائق السحر» را بر آن داشت که آن را شرح و تفسیر دهند و یا آنکه نمونه‌های برگزیده از مثال‌های عربی را از آن خارج سازند، و بدین ترتیب «حدائق» باعث پدید آمدن آثار بسیاری گردید و اثر وجودی آن بر نخبگان فرهنگ و ادب آشکار شد. بررسی‌ها و پژوهش‌هایی که در این باره انجام پذیرفته بسیار است که ما به گزیده‌ای از آن بسنده می‌کنیم:

۸-۱) «نجاتی نیشابوری، حمید الدین، ابو عبدالله محمد بن عمر» که در سال ۷۳۸ هجری می‌زیسته و از شاگردان قطب الدین شیرازی (در گذشته ۷۱۰ یا ۷۱۶ هـ) به-شمار می‌رود، پیرامون صنعت‌های ادبی و شعر و عروض کتاب «الکافیة» را نگاشته که نسخه‌ای از این کتاب که در روزگار «نجاتی» نوشته شده، در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران است، و مولف در مقدمه آن تصریح نموده که برای شناسایی صنایع شعری از کتاب «حدائق السحر» وطواط بهره یافته و آن را گزین ساخته است. (شیرازی، ۱۳۱۸، ج ۲، ص ۴۴۴)

تهرانی، «در الذریعة» کتاب «الکافیة» نجاتی را در دو جا پی در پی با اندک اختلافی معرفی می‌کند و این گونه تکرارها و دیگر اشتباهات جای تامل دارد؟! (تهرانی، ۱۳۲۲، ج ۱، صص ۲۵۰ - ۲۴۹) زیرا به نظر می‌رسد کسانی که پس از تهرانی طبع و نشر «الذریعة» را برعهده داشته‌اند با شتاب و بدون دقت عمل نموده‌اند.

۸-۲) منتخبی از «حدائق السحر» در کتابخانه شخصی آقای «سید محمد علی روضاتی اصفهانی» در مجموعه‌ای شناسانده شده است که حوالی ۹۳۱ هجری نوشته شده است و در آغاز آن آمده که مولف نخستین رساله مجموعه خود را از «حدائق» وطواط برگزیده است، آغاز منتخب چنین است: «این مختصری است که به حکم اشارت... شمس ملک السعاده والدین محمد یحیی... از حدائق السحر...» (تهرانی، ۱۳۲۲، ج ۲، صص ۳۹۶-۳۹۵)

۸-۳) باز در کتابخانه یاد شده منتخب دیگری از «حدائق السحر» و طواط شناسانده شده که «بدايع السحر في صنايع الشعر» نامیده شده ولی متاسفانه نام مولف در آن نیامده است. این منتخب پیرامون صناعات بدیعی بحث نموده و مولف آن به ابیات فارسی و عربی به گونه «حدائق» استشهاد جسته است، آغاز آن چنین است: «الحمد لله الذي أشرقت بنور» نسخه دیگر از این کتاب در کتابخانه ملی تهران به شماره ۱۷۲ فهرست و با تاریخ ۸۱۱ هجری معرفی شده که در شهر "بورصا" ی ترکیه نگاشته شده است. (انوار، ج ۱ ص ۱۷۸؛ و تهرانی، ۱۳۲۲، ج ۲۲، صص ۳۹۶-۳۹۵)

۸-۴) منتخب «حدائق السحر» در کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد توس، کتابی است با عنوانی که یاد گردید، این کتاب با شماره ۹۴۷/۱ ادبیات شناسانده شده است. (همانجا)

۸-۵) قصیده مصنوع از «محمد ابراهیم شربت دار» که در سال ۱۱۳۳ هجری می-زیست و قصیده خود را پیرامون «حدائق السحر» و طواط نگاشته است. (دانش پژوه، ج ۱۱، ص ۲۴۱)

۸-۶) شرح «حدائق السحر» از «میرزا فرهنگ وصال» که نسخه خطی مولف در کتابخانه شخصی دکتر وصال در شیراز نگهداری می شده و نسخه دیگری را هم زنده یاد اقبال در تهران دیده بوده است. (وطواط، ۱۳۶۲، مقدمه ص: سط؛ فهرست منزوی، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۲۱۴۱)

۸-۷) «ترجمه حدائق السحر» تألیف «ابراهیم شورابی مصری» که در سال ۱۳۶۴ هجری چاپ شده است (تهرانی، ۱۳۲۲، ج ۶، ص ۲۸۶)

۸-۸) «صنایع بدایع» گزیده‌ای از «حدائق السحر» و طواط است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه انجمن ترقی اردو پاکستان است. (منزوی، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۲۱۴۱)

۸-۹) «ملاحظات پیرامون حدائق السحر» از ملک الشعرا بهار که نسخه زیبایی از این ملاحظات به قلم شکسته نستعلیق در ۱۰۲ صفحه در کتابخانه مجلس شورای ملی به شماره ۳۰۰۶/۱ نگهداری می شود. (تهرانی، ۱۳۲۲، ج ۲۲، ص ۱۸۳)

۱۰-۸) «بحث درباره کتاب حدائق السحر فی دقائق الشعر» نوشته «قاسم تویسرکانی» این کتاب نخست پایان نامه دکترای مؤلف در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بود که پس از پایان داوری مؤلف آن را یکبار در سال ۱۳۳۸ شمسی به شماره ۵۷۱ انتشارات دانشگاه تهران، و بار دیگر در سال ۱۳۴۲ شمسی در سازمان تربیت معلم و تحقیقات تربیتی تهران، شماره ششم به چاپ رسانید. فهرست مندرجات کتاب چنین است:

فصل ۱: تاریخچه علوم بلاغت در اسلام (مقدمه، صص ۲۰ - ۲)

فصل ۲: منابع "حدائق السحر" (صص ۲۲-۲۴)

فصل ۳: "المعجم" شمس قیس رازی به تقلید از "حدائق" تألیف شده است (ص ۲۶)

فصل ۴: موضوع و غایت کتاب "حدائق" (صص ۳۷ - ۲۹)

فصل ۵: ترتیب فصول "حدائق" (ص ۳۸)

فصل ۶: ترتیب صناعات ادبی در "حدائق" (ص ۴۱)

فصل ۷: مثال‌های "حدائق" (ص ۴۳)

فصل ۸: اصطلاح‌های ادبی در "حدائق" (ص ۴۶)

فصل ۹: سبک و اسلوب نگارش "حدائق" (ص ۴۹)

فصل ۱۰: تعریف شاعران و گویندگانی که در "حدائق" آمده. (ص ۵۴)

فصل ۱۱: نکته‌ای چند در مقایسه "حدائق" با چند کتاب بلاغی (ص ۵۷)

✓ تذکر (ص: ۶۶)

✓ جدول‌های مقایسه‌ای. (ص ۶۹)

✓ منابع: (ص ۷۷)

#### ۱۰- نسخه‌های خطی «حدائق السحر»

با توجه به اینکه یکی از اهداف نگارش این گزارش همراهی و همگامی با پژوهندگان و دانشجویان در نخستین کارهای پژوهشی است تا اندک اندک راه‌ها گشوده شود و از این راه توانایی نقد و نظر و تحلیل و تبیین مصادر و مراجع هر علمی میسر گردد. از کتاب «حدائق السحر» وطواط نسخه-

های خطی بسیاری در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی جهان نگهداری می‌شود که در فهرست‌ها شناخته شده و اینک شماری از آنها را به ترتیب تاریخ کتاب نسخه یاد می‌کنیم:

۱-۱۰) کهن‌ترین نسخه شناخته شده، همان نسخه‌ای است که «اقبال آشتیانی» آن را پژوهش و ویراستاری نمود و در سال ۱۳۰۸ شمسی به چاپ رسانید. این نسخه در هفتم شعبان ۶۶۸ هجری یعنی ۹۵ سال پس از درگذشت و طواط نوشته شده و در کتابخانه ملی پاریس در مجموعه شماره ۱۴۰۵، - در حالی که کتاب دوم مجموعه است، - نگهداری می‌شود. میکرو فیلم این نسخه به شماره ۶۷۷۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است. در فهرست بلوشه، ج ۴، ص ۹۰، شماره ۲۱۳۷ و مقدمه اقبال بر «حدائق السحر» (ص: س)، و فهرست میکروفیلم کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۳، ص ۲۶ نشانی- های این نسخه آمده است.

۲-۱۰) نسخه دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات، شماره ۱۳۸/۲ د، نستعلیق ۷۱۶ هجری (منزوی، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۲۱۳۴، فهرست ادبیات ۱: ۲۰۵)

۳-۱۰) کتابخانه ملک، شماره ۵۴۲، خط نسخ علی بن حسن در ۷۳۸ هجری. (منزوی، همان)

۴-۱۰) کتابخانه حمیدیه، شماره ۱۴۴۷/۱۲. خط: محمد بن جلال الدین اصیل در ۷۵۵ هجری. فیلم این نسخه به شماره ۱۹۵ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است. (منزوی، همان، فهرست فیلم‌ها، ص ۴۲۳)

۵-۱۰) کتابخانه مجلس شورای ملی، شماره ۳۴۳۲. خط: نسخ ابو حامد، محمد بن ابی حامد در ۷۷۸ هجری. در فهرست کتابخانه مجلس (ج ۳ / ۱۰، ص ۱۲۹۴) تاریخ کتابت به اشتباه سال ۷۴۰ هجری نوشته شده است ولیکن پایان نسخه سال ۷۷۸ را نشان می‌دهد و آن چنین است: « فرغ من تحریر هذا الكتاب... ابو حامد، محمد ابن ابی حامد، عاشر رمضان ثمان و سبعین و سبع مائه ». و از آنجا که منزوی به پایان نسخه توجه نکرده همین اشتباه را تکرار نموده است.

۶-۱۰) کتابخانه مجلس شورای ملی، شماره ۲۹۵۹. خط: محمود بن احمد در ۸۷۴ هجری. (منزوی، ج ۳، ص ۲۱۳۴؛ حائری و همکاران، ج ۱۰، ص ۳۹۲)

۷-۱۰) دانشگاه تهران - دانشکده الهیات، شماره ۱ / ۷۴۴ د. خط: نسخ سده هفتم و هشتم. آغاز و پایان افتاده (منزوی، ج ۳، ص ۲۱۳۴؛ حجتی، ۱۳۴۵، ص ۳۷۸؛ فهرست فیلم‌ها، ص ۷۴)

۸-۱۰) کتابخانه روضاتی، اصفهان، تاریخ کتابت ۹۳۱ (منزوی، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۲۱۳۴، درباره نسخه‌های خطی، ج ۵، ص ۱۳۹)

۹-۱۰) کتابخانه موزه بریتانیا، شماره ۷۴۸۳/۲ ه. خط ۹۶۵ هجری (منزوی، ج ۳، ص ۲۱۳۵، درباره نسخه‌های خطی، ج ۴، ص ۶۸۹)

۱۰-۱۰) کتابخانه دارالکتب مصر، خط: حسن بن علی در ۹۶۵ هجری (فهرست منزوی، ج ۳، ص ۲۱۳۵؛ فهرست المخطوطات، ج ۱، ص ۱۲۲)

۱۰-۱۱) کتابخانه موزه بریتانیا، شماره ۷۳۷۰. OR. خط ۹۶۶ هجری (منزوی، ج ۳، ص ۲۱۳۵، درباره نسخه‌های خطی، ج ۴، ص ۶۸۹)

۱۰-۱۲) کتابخانه رضوی، شماره ۲۷۶ ادبیات، خط نستعلیق، ۹۸۲ هجری. (منزوی، ج ۳، ص ۲۱۳۵؛ فهرست آستان قدس، ج ۷، ص ۳۰۳)

۱۰-۱۳) کتابخانه عارف حکمت مدنی، شماره ۶، خط: ۹۹۵ هجری. (منزوی، ج ۳، ص ۲۱۳۵، درباره نسخه‌های خطی، ج ۵، ص ۴۹۴)

۱۰-۱۴) کتابخانه آصفیه، شماره ۱۱ / ۳۱ خط محمد رفیع بن عصام الدین محمد در ۱۰۵۰ هجری (منزوی، ج ۳، ص ۲۱۳۵؛ فهرست کتابخانه آصفیه، ج ۲، ص ۴۷۱)

در فهرست منزوی افزون بر آنچه ذکر شد ۳۲ نسخه دیگر شناسانده شده که کتابت آنها از تاریخ ۱۱۹۶ تا ۱۳۴۱ هجری می‌باشد.

#### ۱۱- چاپ‌های «حدائق السحر»

۱۱-۱) تهران بخط نستعلیق خوش در مطبعه سنگی به تاریخ ۱۲۷۲ هجری قمری، که با وجود غلط‌های زیاد یکی از بهترین چاپ‌های «حدائق السحر» است.

۱۱-۲) تهران به ضمیمه «منتخب اللغات» رشیدی در سال ۱۲۹۱ هجری قمری در مطبعه سنگی. قابل توجه است که ناشر در این نسخه «حدائق السحر» را خلاصه کرده است.

۱۱-۳) «حدائق» بار دیگر به ضمیمه «دیوان اشعار» پریشان میرزا حبیب قانلی شیرازی و «غزلیات» میرزا عباس فروغی بسطامی به تاریخ ۱۳۰۲ هجری قمری در تهران در مطبعه سنگی چاپ گردید.

۱۱-۴) در قطع کوچک بخط نستعلیق در تهران به تاریخ ۱۳۲۱ هجری قمری در مطبعه سنگی منتشر شد.

۱۱-۵) به قطع کوچک جیبی در ادامه کتاب «منتخب اللغات» با حذف مقدمه و مثال‌های عربی و غلط‌های فراوان در سال ۱۳۲۲ هجری قمری به چاپ سنگی در بمبئی منتشر گشت، مباشر این طبع تصور کرده است که «منتخب اللغات» هم تالیف رشید الدین وطواط است به همین جهت «حدائق السحر» را هم در چاپ به آن ضمیمه نموده است در حالی که «منتخب اللغات شاه جهانی» یا رشیدی از تالیفات عبدالرشید الحسینی التتوی صاحب «فرهنگ رشیدی» در تاریخ ۱۰۴۹ می‌باشد. وطواط، ۱۳۶۲، مقدمه، ص سطر - ع، صص ۷۰ - ۶۹)

۱۱-۶) تهران، کتابخانه سنایی، طهوری بهمن ۱۳۶۲ شمسی.

### پی‌نوشت:

۱. اتسز: پسر انوشتکین قطب الدین محمد خوارزمشاهی که سنجر در سال (۴۹۰ق) پس از مرگ انوشتکین او را به جای پدر نشانید و حکومت خراسان را به او داد، اتسز نخستین پادشاه سلسله خوارزمشاهی است که پرچم استقلال بر افراشت و حوزه اقتدار خود را به حدود شط سیحون رسانید (معین، محمد. فرهنگ فارسی (متوسط) ج ۵/ص ۴۸۸)

### منابع

- ابن المعتز، عبدالله. البدیع، لنینگراد (کراتشو فسکی). [بی تا]
- انوار، سید عبدالله. فهرست کتابخانه ملی [جلدهای متعدد]. تهران. کتابخانه ملی [تاریخ‌های مختلف]
- تویسرکانی، قاسم. بحث درباره کتاب "حدائق السحر فی دقائق الشعر" وطواط. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۲۸ شمسی.
- تهرانی (آقا بزرگ)، محمد حسن. الذریعة إلى تصانیف الشيعة [جلدهای متعدد]. نجف - تهران ۱۳۲۰ - ۱۳۲۲ شمسی.
- حائری، عبدالحسین [و همکاران] فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی [شورای اسلامی]. تهران، مجلس، ۱۳۱۸ - ۱۳۲۱ شمسی.
- حاجی خلیفه، کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون. ترکیه، [بی تا]
- حجتی، سید محمد باقر. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ شمسی.
- دانش پژوه، محمد تقی. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های دانشگاه تهران. تهران، دانشگاه تهران [کتابها و تاریخ‌های گوناگون]
- دیباچی، ابراهیم: تحلیل و نقد علوم بلاغی، یادداشت‌ها.
- رادویانی، محمد بن عمر. ترجمان البلاغة، استانبول، مطبعة ابراهیم خروس، ۱۹۴۹ م - تهران، اساطیر، ۱۳۶۲ شمسی.
- شمس رازی، محمد بن قیس. المعجم فی معاییر أشعار العجم، تصحیح مدرس رضوی. تهران، کتابفروشی تهران، ۱۳۳۸ شمسی.
- شیرازی، ابن یوسف. فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار [شهید مطهری]. تهران مجلس، ۱۳۱۶ - ۱۳۱۸ شمسی
- علوی مقدم، محمد، رضا اشرف زاده، معانی و بیان، تهران، سمت، چاپ هشتم، ۱۳۸۷ ش.
- معین، محمد. فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲ شمسی.

نقد و بررسی «حدائق السحر في دقائق الشعر» رشیدالدین طواط / ۹۳

---

منزوی، احمد. فهرست نسخه‌های خطی فارسی. تهران، عمران منطقه ای، ۱۳۵۰ شمسی.  
طواط، رشیدالدین، حدائق السحر فی دقائق الشعر چاپ اقبال آشتیانی، تهران، سنایی - طهوری، ۱۳۶۲ شمسی.

